

صناعات خمس از نگاه فارابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

زینب برخوردار^۲

سیده مهدیه پور صالح امیری^۳

DOI: [10.30497/AP.2023.244286.1618](https://doi.org/10.30497/AP.2023.244286.1618)



چکیده

مسئله پژوهش حاضر، چستی صناعات خمس از دیدگاه فارابی است که با روش توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده است. صناعات پنج‌گانه منطق به‌عنوان ارکان اصلی این علم، بر پایه تعلیم، و توجه فارابی به بُعد اجتماعی انسان‌ها جهت وصول به سعادت استوار است. فارابی هریک از معارف تصویری و تصدیقی حوزه تعلیمی را به دو قسم تام و ناقص تقسیم کرده است که دو طریق عقلی و برهانی، و تخیلی و اقناعی را شامل می‌شوند. معرفت‌های تصویری و تصدیقی ناقص به‌ازای کمیت و کیفیت ظهور و خفا دارای مراتبی هستند. فارابی علت‌گزینش طرق اقناعی و تخیلی تعلیم برای آموزش جمهور را ضعف قوای ادراکی آن‌ها می‌داند که ناشی از نشئه حسنی، ملابست با هیولی، و اشتغال به معارف حسی و خیالی است. صناعت برهانی، هدف نهایی تمام صناعات منطق برحسب ماده و صورت است و اصل واقع‌گرایی معرفت‌شناسی به‌نحو ذاتی، متعلق آن قرار می‌گیرد. برهان، با برخورداری از خواص عدم برگشت انسان از باور خود، عدم امکان برگشت از همین اعتقاد و صدق ذاتی قضیه، اشرف صناعات قرار می‌گیرد. فلسفه به‌عنوان شیوه برهانی نیل به زیبایی، مرتبه حقیقی معرفت در دو حوزه نظری و عملی به شمار می‌رود. وجه اشتراک مواد صناعات اقناعی، امکان رخداد تخالف اعتقاد با خارج و وجه اختصاصی آن‌ها در میزان کشف معاندات است. وضع‌شدن واژه‌های «طریق» و «ملکه» به‌عنوان مفهوم کالجنس جدل، نشان‌دهنده مفهوم کالفصل جدل در ممارست مجادلات است. مرتبه معرفتی ظنی خطبی، دارای عناد بیشتری از معرفت جدلی است. مغالطه، صنعتی با مقدمات شبیه و مظنون به مقدمات جدلی و فلسفی، و صناعت اغواگر مخاطب و تنبیه‌بخش بر مغالطات است. نسبت میان شبیه‌سازی حق با باطل در تعریف مغالطه با غایت محاکات، نشان‌دهنده قلمرو گسترده محاکات و نقش آن‌ها به‌عنوان مهم‌ترین ابزار مغالطه است. صنفت مخیلات با نقش انگیزشی از قوه سنجش در انجام‌دادن افعال پیشی می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: برهان، جدل، خطابه، صناعات، مخیلات، مغالطه.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تحلیل مقایسه‌ای آرای فارابی و مولوی در نقش خیال بر شناخت و رفتار» رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران است.

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

برهان، جدل، مغالطه، خطابه و شعر به عنوان صناعات پنج گانه منطق از دیدگاه فارابی (۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳-۵۰)، اصناف مخاطبات برهانی از منظر او را تشکیل می دهند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۲۷). وی در کتاب *البرهان* در پاسخ به تشکیک منون برای تعلیمات تصویری و تصدیقی، وجود علم متقدم در دو صنف علمی (که شناسایی امر مطلوب به وسیله آن آسان می شود) و فاعلی را پیشنهاد داده است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵). عالی ترین سطح شناخت، یعنی صناعت قیاسی برهانی فلسفی به صنف فاعلی تعلق دارد و سطوح دیگر شناخت متعلق به صناعات خطابه، جدل، تخیل و مغالطه، در زمره صنف علمی قرار می گیرند. فارابی اصناف خطابی، جدلی و شعری را جهت استیلائی معارف در نفوس مردم به علت غرابت و صعوبت ادراک برهان یقینی پیشنهاد می کند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۰۵). در پژوهش حاضر، به چیستی هریک از صناعات و مباحث هر کدام از آنها (مانند ارتباط برهان با فلسفه در مبحث برهان، قوای معرفتی در مبحث مغالطه و علت تأثیر مخیلات در صدور فعل در مبحث مخیلات) پرداخته شده است. پرداختن به چیستی هریک از صناعات خمس یا همان اصناف مخاطبات، بیانگر اتخاذ راهبردهای مختلف منطقی در رویارویی با مسائل متفاوت علمی است.

تأمل در اصناف مخاطبات فارابی، انسان را به برنامه ریزی های کوتاه مدت و بلندمدت تعلیمی بر حسب مراتب متفاوت انسان ها در مدینه، تصحیح اقوال و استدلالات، دوری از تنازعات و کسب مهارت جهت وصول به عالی ترین مرتبه وجودی - معرفتی متنبه می کند؛ به همین منظور، در این مقاله، پس از پرداختن به اصناف مخاطبات و شمارش آنها، تقسیم بندی ای کلی از اقسام تعلیم ارائه می شود؛ سپس علت وجودی - معرفتی اتخاذ طرق تخیلی و اقناعی، اصناف مخاطبات از برهان و مباحث آن (مانند تصدیقات یقینی ضروری در برهان و ارتباط برهان با فلسفه)، ماده و تعریف جدل، تعریف خطابه، مغالطه و قوای معرفتی انسان، تعریف مخیلات، علت تأثیر مخیلات در صدور فعل و ملاک سنجش تخیلات بررسی می شود.

در خصوص مسائل محوری مورد بحث در این مقاله (مانند چیستی و هسته اصلی اصناف

مخاطبات)، پژوهشی درباره علت عدم اخذ مخیلات به عنوان یکی از اصناف مخاطبات، ملاک سنجش مخیلات، کشف دو معنای خیال در آثار فارابی، و مناسبت میان تخیل با توهم و نتایج آن، یافت نشد. البته درحوزه مغالطات، در کتاب *مغالطه پژوهی نزد فیلسوفان مسلمان*، با تمرکز بر *الأمکنه المغالطه*، به مباحثی فراتر از چیستی مغالطات، مبنی بر «عدم تمیز بین شیء و شبیه آن» نزد فارابی و دیگر فیلسوفان پرداخته شده است؛ مانند رویکرد، مواضع (به خصوص در آثار فارابی که با رویکرد موضعی به آن پرداخته شده است)، اقسام و مثال‌های مغالطات (عارف، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۵۹).

نزدیک‌ترین اثر به این پژوهش از حیث جامعیت مباحث اصناف مخاطبی و تداخل بعضی از آن‌ها با مباحث مطرح شده در پژوهش حاضر، مقاله «جایگاه یقین در صناعات خمس نزد فارابی» است که در آن به شأن منطقی هر یک از صنایع پنج‌گانه، تعریف، جایگاه و ارتباط آن‌ها با معارف برهانی، تعریف و تقسیم یقین، ابتدای داوری بر مبانی معرفت‌شناختی و تبیین ارتباط ابزارگونه صناعات در وصول به غایت نهایی آن‌ها پرداخته شده است (مفتونی و توانپناه، ۱۳۹۶، ص ۵۳-۶۴).

۱. اقسام صناعات

فارابی در کتاب *البرهان*، صناعات را با عنوان «مخاطبات برهانی» به چهار صنف مخاطبت تعلیمی، عناد برهانی (جدل)، مخاطبت مشترکین در استنباط (خطابه) و امتحان علمی (مغالطه برهانی) تقسیم کرده است (فارابی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۳۲۷). او در *إحصاء العلوم*، صناعات را برحسب ابعاد معرفتی هر یک از آن‌ها به پنج صنف یقینی، ظنونی، مغالطی، مقنعی و تخیلی تقسیم کرده است (فارابی، ۱۹۹۶، م الف، ص ۴۳). علت اخذ صنف مخیلی در اقسام صناعات در *إحصاء العلوم*، روی آورد تطبیقی آن است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۱۳) که سبب شمارش تمام اصناف علوم (لابشروط از توجه به ایقاع یا عدم ایقاع تصدیق) شده است (فارابی، ۱۴۰۵، ق ب، ص ۶۳، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۵۰۶)؛ اما علت عدم اخذ صنف مخیلات در دیگر آثار فارابی به عنوان اقسام صناعات، هدف آن مبتنی بر تحریک خیال و انفعال نفس است (فارابی،

۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۶). فارابی از میان صناعات، دو صناعت تعلیم و مغالطه را محور اصلی مخاطبات دانسته (۱۹۶۱ م، ص ۷۳) و به اقسام چهارگانه صناعات تحت عنوان مخاطبات برهانی در کتاب *البرهان* پرداخته است.

۱-۱. اقسام تعلیم به تبع دوگانگی ساختار ذهن

از دیدگاه فارابی، تعلیم عبارت از حدوث علم خاصی است که متعلم پیش از تعلیم به آن امر، علم عام و کلی داشته است. مقصود او از علم خاص، علم تفصیلی و جزئی، و منظورش از علم عام، علم اجمالی و کلی است. وی تعلیم را به دو صنف تقسیم کرده است: نخست، علم یاری دهنده انسان جهت شناسایی به امر مطلوب و دوم، علمی که فاعل شناسایی مطلوب است (۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۳۴، ۴۷۴-۴۷۵).

فارابی در مواضعی از کتاب *البرهان*، هریک از دو صنف معرفتی تصویری و تصدیقی را به دو قسم تام و ناقص تقسیم کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶، ۲۷۱، ۳۲۹، ج ۲، ص ۳۳۴، ۱۹۰۷ م، ص ۶۵). در پی تأمل در اقسام معارف این نتیجه به دست می‌آید که مقصود از تصور ناقص، تمهیدی است که ذهن را جهت وصول به تصور تام آماده می‌کند. مقصود از قسم تصویری ناقص، همان صنف مقدمات نایل به مطلوب و علم کلی و اجمالی، و مقصود از قسم تصویری تام معرفت نیز همان صنف فاعلی شناسایی مطلوب و علم تفصیلی و جزئی است. فارابی تمامیت تعلیم را در دو ساختار تصویری تفهیم معنای موضوع در نفس و ایقاع تصدیق نسبت میان موضوع و محمول به دست داده و برای هریک از این دو ساختار، دو طریق را در نظر گرفته است: نخست، طریق ساختار تصویری، شامل دو شیوه تعقل حقیقت امور، و تخییل، محاکات و مثال‌ها؛ دوم، طریق ساختار تصدیقی، شامل دو شیوه برهانی یقینی و اقناعی (۱۴۱۳ ق، ص ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۹۶۱ م، ص ۸۵، ۱۹۶۷ م، ص ۱۰۵، ۱۹۸۶ م، ص ۱۲۱-۱۲۲، ۱۹۹۱ م، ص ۴۶، ۱۹۹۵ م، ص ۱۴۳-۱۴۴، ۱۹۹۶ م ب، ص ۹۶-۹۸). محاکات به عنوان یکی از وظایف قوه متخیله، عبارت از الگوبرداری از محسوسات، معقولات، مزاج و انفعالات حاصل از قوه نزوعی تعریف می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵ م، ص ۱۰-۱۱، ۱۴۳) و غرض

آن نیز تشبیه و اخذ نظیر امور مورد محاکات مانند تصویر در آینه است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۹۴).

علت توجه فارابی به مبحث تعلیم و تفصیل اسباب آن (مانند صنایع پنج گانه منطقی)، نقش مهم آن‌ها در گسترش دادن فضایل در مدن جهت وصول جمهور به سعادت قصواست؛ از این رو، او صاحبان فضایل نظری، فکری، خُلُقی، صناعات عملی و اهل صنایع منطقی را در تحصیل السعادة به عنوان ملوک مدن جهت هدایت جمهور مردم به سعادت معرفی می‌کند (۱۴۱۳ ق، ص ۱۷۰-۱۷۱) تا جمهور مردم را از طریق شیوه‌های مختلف ظنی، اقناعی، تخیلی و مغالطی متناسب با رتبه‌های وجودی - معرفتی هر یک از آن‌ها به سوی سعادت رهنمون شود. وی اصناف طرق، احوال، مقدمات و ترتیب شیوه‌های مختلف تعلیم فضایل علوم نظری و تأدیب فضایل عملی را از طرق کاربست اقوایل اقناعی^۱، انفعالی^۲، اقوایل تمکینی نفس^۳ و ایجاد ملکات تام^۴، به دو شرط میسر دانسته است: نخست، تهذیب و اصلاح نفوس نوجوانان و جوانان به واسطه عادت‌دهی و انس آن‌ها از طریق کاربرد مکرر صنایع منطقی؛ دوم، تعلیم‌دهی آن‌ها از دوران خردسالی، به نحوی که افلاطون در کتب خود، آن‌ها را با توجه به قوای ارادی و طبیعی ذکر کرده است (۱۴۱۳ ق، ص ۱۶۴-۱۶۸). سعادت قصوی، عالی‌ترین، سودمندترین و کامل‌ترین غایات محسوب می‌شود؛ زیرا ارزش آن به نفس ذات سعادت است؛ نه برای وصول به خیر عالی‌تر (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۲۷-۲۲۸). سعادت، مرتبه‌ای از کمال است که در آن، انسان در

۱. اقوایل تمکینی نفس، دارای چندین قسم از اقوال است. یکی از آن‌ها که در صنعت خطابه کاربرد دارد، تمثیل است که به معنای اثبات محمول بر موضوع و تصحیح آن از طریق آشکار بودن وجود آن محمول در امر دیگر است (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶۸، ۴۹۰).

۲. انفعالات به عنوان عوارض نفسانی طبیعی، از ارکان اصلی شکل‌گیری اخلاق، افعال، مخیلات شعری، موسیقی و تحریک جهت انجام دادن افعال شایسته و خیرات نفسانی هستند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۶۱۷، ۱۱۸۱).

۳. اقوایل اقناعی، خُلُقی و انفعالات از اقوایل تمکینی نفس هستند و نقشی مهم در تمکین آرا و اقوایل ایفا می‌کنند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۷۲).

۴. ملکه، هیئتی است که بر اثر فطرت، اراده و عادت در نفس تمکین می‌یابد؛ به طوری که زوال آن در صورت تمکن در نفس بسیار دشوار است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۱).

قوام وجود خود به ماده احتیاجی ندارد؛ زیرا از جمله جواهر مفارقی محسوب می‌شود که بقای آن، ابدی است (فارابی، ۱۹۹۵ م، ص ۱۰۰-۱۰۱). مقصود از سعادت قصوی، نهایت کمال ممکن است که علت تکوین انسان‌ها برحسب رتبه وجودی هریک از آنها به‌شمار می‌آید.

۱-۱-۱. علت اتخاذ طرق تخیلی و اقلی در عروض طریق فلسفی در تعلیم

از دیدگاه فارابی، اقلی یکی از مراتب تصدیق محسوب می‌شود که برحسب قرب و بُعد با یقین و به تبع برخوردار از عناد کمتر و بیشتر، مراتب مختلفی می‌یابد. هریک از انسان‌ها برحسب میزان توانایی ادراکی خود به مواضع عناد واقف می‌شوند و هر قدر انسان بیشتر به شناسایی معاندات واقف شود، به مراتب معرفتی نزدیک‌تری به یقین دست خواهد یافت؛ اما چنانچه در مرتبه‌ای از معرفت متوقف شود و توان تشخیص دادن معاندات را به دست نیاورد، همان مرتبه از معرفت اقلی، جانشین یقین برای او می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۳۵۳). تخیل آن است که اموری همچون معقولات، محسوسات و انفعالات را بتوان به مناسبات و مثال‌های مختلفی محاکات کرد و در معرض ادراک همگان قرار داد؛ به گونه‌ای که آن امر محاکات شده، عالی‌تر یا دانی‌تر از آنچه در واقعیت هست، نمایش داده شود (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۲).

هریک از طرق اقلی و تخیلی تعلیمی، راهبردهایی هستند که فارابی آنها را برای تعلیم معارف یقینی کلی به جمهور مردم پیشنهاد می‌کند؛ زیرا انسان تا وقتی در این جهان می‌زید، به علت نشئه حسی و ملابست با هیولی، نیازمندی به قوای بدنی، اشتغال به این قوا جهت برآوردن نیازمندی‌های جسمانی و وثوق به ادراکات حسی - خیالی، به شناسایی حقایق اشیا نایل نمی‌شود، در سطح وجودی - معرفتی عقلی قرار نمی‌گیرد، در مرتبه وجودی - معرفتی خیالی واقع می‌شود و تمام متعلقات او آمیخته به خیال می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۴-۳۷۵، ۳۸۸-۳۹۱). تعلیم مرتبه معرفتی - خیالی جمهور (انسان‌های عام) از طرق تخیلی مثالی در حوزه تصور و از طرق خطبی و جدلی در حوزه تصدیق صورت می‌گیرد. اکثریت افراد، عامه مردم در مقابل خواص محسوب می‌شوند. عامه مردم کسانی هستند که در معلومات نظری خود به آرای مشترک بادی رأی (مشهورات ظاهری) اکتفا می‌کنند و نوع ادراکی آنان تخیلی

و اقلناعی است. این افراد در مراتب مرتبط و نزدیک با ریاست مدینه قرار نمی‌گیرند؛ درمقابل، موضع خواص در مدینه، ریاست، مراتب نزدیک به ریاست و خدمت به آن است. این افراد در معلومات نظری خود به آرای مشترک بادی رأی اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه نهایت همت خود را در بررسی این آرا به‌کار می‌گیرند و نوع ادراکی آنان نیز تعقل نفس موجودات و تصدیق برهانی آنها است. اخص الخواص نیز رئیس اول مدینه است که از لحاظ طبیعت و مهارت، سرآمد خاصان به شمار می‌آید (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۷۸-۱۸۱، ۱۹۸۶ م، ص ۱۵۲).

فارابی هدف از وصول به هر مطلوبی را نیل به ادراک حق یقینی به‌عنوان کمال ادراکی مطلوبات دانسته است؛ درحالی که ادراک مرتبه حق یقینی برای بسیاری از انسان‌ها از لحاظ طبع و عادت، میسر نیست و مرتبه ادراکی آنها در سطح «بعضه الیقین» قرار می‌گیرد. ادراک در سطح «بعضه الیقین» معنون به یقین غیر ضروری، یقین وقتی، یقین نسبی و یقین موضعی از طرق مختلف ظنی، اقلناعی، تخیلی و مغالطی حاصل می‌شود (۱۴۱۳ ق، ص ۱۲۰-۱۲۲).

۲. برهان

فارابی معرفت به براهین، اعتقاد به حق یقینی و اجتناب از باطل را غایت ذاتی صناعت منطق دانسته (فارابی، ۱۴۰۴ ق، ص ۹۹) و بر این باور است که معرفت برهانی بر دیگر معارف غیر یقینی، برتری ذاتی دارد (فارابی، ۱۹۹۵ م، ص ۱۴۳)؛ زیرا صناعت برهان، صناعت معطی اموری است که به واسطه آنها تضاد اقاویل و استدلال‌ها مرتفع می‌شود و انسان به ادراک یقینی می‌رسد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۸۳). مقصود از وصول به عالی‌ترین سطح ادراک به‌عنوان هدف برهان، دستیابی به مرتبه معرفتی علمی و حکمی است که به‌عنوان فضایل قوه ناطقه نظری مطرح می‌شود. علم، یقین به وجود داشتن اموری است که تصرف در آنها امکان ندارد و وجود آنها وابسته به انسان نیست (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۵۱-۵۲، ۱۹۶۷ م، ص ۸۲). حکمت، عالی‌ترین حد ممکن علم، و تعقل به عالی‌ترین و فاضل‌ترین موجودات، یعنی موجود دائم لایزال است (فارابی، ۱۹۹۶ م ب، ص ۴۲). طبق این تعاریف، واجب‌الوجود، حکیم علی‌الاطلاق است؛ زیرا وجود او در حدی است که می‌تواند عالی‌ترین موجود را که ذات

خود است، ادراک کند.

۲-۱. تصدیقات یقینی ضروری در برهان

در صناعت برهان، شرایط شکل‌گیری و تألیف اصناف تصدیقات یقینی بررسی می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۶). فارابی در کتاب *البرهان*، تصدیق را عبارت از اعتقاد به موضوعی تعریف کرده که به تطابق آن با مابه‌ازا و متعلق وجود خارجی اش حکم شده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶). اتخاذ موضع لابشرطی تصدیق در نسبت با قید زمان نشان می‌دهد که ممکن است بعضی تصدیقات در زمانی خاص، مطابق (صادق) و در زمانی دیگر، غیرمطابق با وجود خارجی (کاذب) باشند؛ در واقع، فارابی با اخذ موضع لابشرطی در خصوص صدق دائمی تصدیق، شمول آن را گسترده‌تر از یقین دائمی لحاظ کرده است. وی پس از تعریف تصدیق، آن را به این اصناف تقسیم کرده است: تصدیق یقینی، تصدیق مقارب یقینی، تصدیقی که عنوان دیگر آن، سکون نفس است و دورترین تصدیق از یقین محسوب می‌شود، و تصدیق کاذب. از دیدگاه او، مقصود از تصدیق کاذب، صناعت شعر نیست و اخذ آن به‌عنوان یکی از اجزای کتب منطق، نادرست است؛ زیرا هدف از صناعت شعری در قول فارابی در *التناسب و التألیف*، ایقاع تصدیقات صادق یا کاذب نیست (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۶).

معلم ثانی در کتاب *البرهان*، صنف یقینی تصدیق را به‌صورت مجزا تعریف کرده است. تصدیق یقینی، اعتقاد به قضیه صادقی است که در آن به‌هیچ‌رویی، امکان مخالفت وجود ذهنی با وجود خارجی آن وجود ندارد. او در ادامه، یقین را بر دو صنف ضروری و غیرضروری تقسیم کرده و در تعریف صنف ضروری یقین گفته است امکان برگشت از اعتقاد پیشین مبنی بر عدم امکان غیریت وجود ذهنی با وجود خارجی آن وجود ندارد. فارابی نوشته است:

والیقین هو أن نعتقد في الصادق الذي حصل التصديق به أنه لا يمكن أصلاً أن يكون وجود ما نعتقده في ذلك الأمر بخلاف ما نعتقده،^۱ ونعتقد مع ذلك في اعتقاده هذا أنه لا يمكن غيره، حتى يكون بحيث إذا أخذ اعتقاداً ما في اعتقاده الأول كان عنده أنه لا يمكن غيره، وذلك إلى غير نهاية (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷).

۱. فارابی در کتاب *الخطابة و شرح العبارة*، این مؤلفه را نماد یقین در تعریف علم دانسته که یکی از علل آن، عدم امکان وقوع عناد در این‌گونه آرای یقینی است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۵، ۴۵۶، ج ۲، ص ۲۳۶).

فارابی صدق اعتقاد به باور مطابق با وجود خارجی را مؤلفه بنیادین یقین ضروری قلمداد کرده است. او امکان برگشت‌ناپذیری انسان از اعتقاد به عدم امکان خلاف قضیه را مردود دانسته و علل برگشت‌ناپذیری انسان از این اعتقاد را در مؤلفه‌های «ج» و «د» تعریف یقین در شرایط یقین، بدین شرح ذکر کرده است: فرد معتقد از مطابقت وجود ذهنی اعتقاد خود با وجود خارجی آن آگاهی دارد. آگاهی انسان به مطابقت وجود ذهنی اعتقاد خود با وجود خارجی آن، بالذات بودن صدق قضیه یقینی را تبیین می‌کند؛ زیرا شرط صدق یقین اطلاقی، هشیاری فرد در خصوص مطابقت یا عدم مطابقت اعتقاد خویش با خارج است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۱). علت دیگر برگشت‌ناپذیری انسان، عدم امکان مطابقت‌نداشتن اعتقاد او با وجود خارجی آن است. عدم امکان مطابقت‌نداشتن اعتقاد با وجود خارجی آن، مبتنی بر عدم امکان وقوع عناد در این‌گونه آرای یقینی (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۵) و یافت‌نشدن مقابل آن اعتقاد در هیچ زمانی از زمان‌ها است که مؤلفه «ه» تعریف یقین در شرایط یقین محسوب می‌شود. مؤلفه‌های «د» و «ه» در شرایط یقین، تفسیر «وذلك إلى غير النهاية» کتاب البرهان محسوب می‌شوند؛ چنان‌که برخی مصادیق یقینی مانند قضایای حاصل از محسوسات را از حوزه یقین اطلاقی خارج می‌کنند^۱ و دامنه تعلق یقین اطلاقی را محدود به قضایای کلی وجودی و معقولات ضروری اطلاقی می‌دانند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۲).

شرایط یقین: (آ) یقین علی الإطلاق هو أن يعتقد في الشيء أنه كذا أو ليس بكذا؛ (ب) و يوافق أن يكون مطابقا غير مقابل لوجود الشيء، من خارج؛ (ج) و يعلم أنه مطابق له؛ (د) وأنه غير ممكن أن لا يكون قد طابقه أو أن يكون قد قابله؛ (ه) ولا أيضا يوجد في وقت من من الأوقات مقابلا له؛ (و) وأن يكون ما حصل من هذا حصل لا بالعرض بل بالذات (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۰).

۱. زیرا احتمال تغییر قضایای یقینی محسوس با تغییر وضعیت محسوسات در آینده وجود دارد. فارابی در شرایط یقین، در ادامه تفسیر تعریف اطلاقی یقین، آن را قسمی از یقین دانسته که ارسطو در کتاب البرهان آورده است و در علوم و فلسفه کاربرد دارد. این‌گونه یقین از لحاظ طبعی و زمانی، اقدام دیگر یقینات محسوب می‌شود و از جمله ویژگی‌های آن، عدم امکان وقوع عناد، یا عدم زوال آن در نفس الامر است؛ زیرا تغییر متعلق ادراکات آن‌ها محال است و زوال آن، تنها با تغییر در نفس معتقد، اعم از موت، فساد ذهن، جنون و فراموشی رخ می‌دهد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵، ۴۶۱).

معلم ثانی در *شرایط الیقین*، مؤلفه اول را لایشرط از صدق و کذب دانسته و به جنس اقسام یقینیات اشاره کرده که رأی^۱ است؛ از این رو، رأی، مفهوم کالجنس تمام انواع یقین محسوب می‌شود و دیگر مؤلفه‌ها نیز هریک مانند خاصه یا مفهوم کالفصل یقین هستند.

۲-۲. ارتباط صنعت برهان با فلسفه

فارابی فلسفه را در مبحث تعلیم به عنوان علم تعقلی به موجودات و تصدیق برهان یقینی معرفی کرده و علم تخیل مثالی به موجودات و تصدیق اقناعی را نزد قدما «ملکه» نامیده است. او نام علم حاصل از تعقل ذات معلومات و تصدیق اقناعی را ملکه مشتمل بر فلسفه مشهور و برانیه گذاشته است (۱۴۱۳ ق، ص ۱۷۵، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۸۶ م، ص ۱۳۲، ۱۹۹۶ م ب، ص ۹۷). وی در *فلسفه افلاطون و اجزاء فلسفته* گفته است: افلاطون در کتاب *تیجس* (تجربه)، عنوان صنعت نظری نایل به کمال مطلوب را فلسفه گذاشته و انسان معطی این علم را فیلسوف نامیده است؛ همچنین عنوان صنعت عملی معطی سیرت مطلوب قوام بخش افعال و هدایت کننده به سمت سعادت را صنعت ملکی و مدنی نهاده است. فارابی گزارش داده افلاطون در کتاب *أرسطا* گفته است: مقصود از فلسفه، تنها امور فاضل و برتر نیست؛ بلکه فلسفه، امور نافع حقیقی ضروری انسانی را نیز شامل می‌شود (۱۹۸۰ م، ص ۳-۱۷)؛ بنابراین، افلاطون فلسفه را طریق نیل به سعادت معرفی کرده است. فارابی علم تعقلی یقینی به حقایق (فلسفه برهانی) را زیبایی حقیقی دانسته و در *التنبیه*، فلسفه را طریقی برای وصول به زیبایی از میان سه مطلوب لذت، نفع و زیبایی معرفی کرده است (۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۹). در واقع، فارابی مقصود نهایی تمام صناعات، دستیابی به امور نافع را حصول قوه انجام دادن افعال اختیاری، قوه تمییز و در نهایت، وصول به مقصود زیبایی حقیقی دانسته است (۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۵). او عنوان صنعت واصل به زیبایی را فلسفه و حکمت حقیقی و عنوان صناعات واصل به امور نافع را فلسفه غیر حقیقی گذاشته است. فارابی در ادامه، صنعت واصل به زیبایی حقیقی (فلسفه) را بر حسب دامنه تعلق به علم، یا علم و عمل توأمان به دو صنف فلسفه نظری و فلسفه عملی و هریک از آن‌ها را به

۱. رأی در کتاب *البرهان* و کتاب *الخطابه* به معنای حمل کردن چیزی بر چیزی یا سلب چیزی از چیزی است؛ بدون اینکه تطابق یا عدم تطابق آن در نظر گرفته شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۴۵۷).

اصنافی منقسم کرده است. قسم نظری فلسفه، معرفت به موجوداتی است که با حوزه فعلی انسان مرتبط نمی‌شوند. قسم عملی فلسفه نیز حصول معارفی است که دامنه آن، افعال انسان را پوشش می‌دهد (۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۶-۲۵۷). اصناف علوم نظری، تعالیم (علم عدد، مناظر و هندسه) و علم طبیعی و علم مابعدالطبیعیات هستند. اصناف علوم عملی یا فلسفه مدنی هم دو صنعت خُلقی و فلسفه سیاسی هستند. صنعت خُلقی عبارت است از صنعتی که انسان به واسطه آن، علم به افعال زیبا، اخلاق صادرکننده افعال زیبا و قدرت بر حصول اسباب افعال زیبا را به دست می‌آورد. فلسفه سیاسی نیز معرفت به اموری را شامل می‌شود که برای اهالی مدن، امور زیبا و قدرت بر تحصیل و حفظ آن‌ها را فراهم می‌آورد (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۵-۲۵۷) و در زمره امور تأدیبی ایجاد فضایل خُلقی و صناعات عملی قرار می‌گیرد (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۶۵، ۱۶۷-۱۶۸).

معرفت یقینی به حقایق امور، در نظریه معرفت‌شناسی پذیرش اصل واقع‌گرایی ریشه دارد. فارابی اصل پذیرش ضرورت معرفت به محسوسات را به عنوان واقعیت مسلم درباره انسان، تحت عنوان یکی از نخستین اصول آموزشی متعلم منطق نیز بیان کرده است (ر.ک: برخورداری و پورصالح امیری، ۱۴۰۱ ش، ص ۴۳). فارابی ادراک کردن امری را علاوه بر لزوم انفعال قوای حسی از محسوسات، منوط به احساس کردن آن دانسته است؛ بنابراین، تا وقتی امری محسوس انسان واقع نشود، قابلیت ادراک را نمی‌یابد (۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۲-۳۷۴).

۳. جدل

صناعت جدل به علت فراهم کردن بستر مجادلات، ظهور قیاسات متضاد و بحث در باب اثبات و ابطال آن‌ها را میسر می‌کند و از این جهت، مقدمات وصول به مرحله معرفتی برهانی را فراهم می‌آورد و قادر به صیانت فلسفه از تشکیکات و معاندات صنعت سوفسطایی می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۸۳). منافع صنعت جدل جهت حصول قدرت تشکیل قیاسات در تمام مطلوبات، فراهم کردن مقدمات نیل به مرتبه معرفتی برهانی، و اعطای جمیع قوانین و اصول موردنیاز جهت بررسی در فلسفه ارسطوطالیس نیز ذکر شده است (فارابی، ۱۹۶۱ م، ص ۶۴).

ابن سینا جدل را قیاس مؤلف از مقدمات مشهور و مسلّمی معرفی کرده است که نزدیک‌ترین قیاس به قیاس برهانی محسوب می‌شود (۱۴۰۴ ق ب، ص ۱۱)؛ زیرا این دو صنعت از لحاظ غایت با یکدیگر مقاربت دارند. ابن سینا با بیان غایت جدل تحت عنوان غلبه از طریق عدل و انصاف، توصیه علمی و ارزشی را توأمان کرده است؛ زیرا می‌توان از صنعت جدل برای وصول مدینه به غایت فاضله، به بیشترین میزان استفاده کرد (۱۳۸۸، ص ۴۷، ۱۴۰۴ ق الف، ص ۱۶۶، ۱۹۷۴ م، ص ۱۲۵، بی تا ب، ص ۳۹). شایان ذکر است که موضع صنعت جدل در هدایت جمهور به سمت غایت فاضله و غیرفاضله لایشرط است؛ از این رو، این صنعت می‌تواند در جهت غلبه بر خصم از هیچ خدعه‌ای فروگذاری نکند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق ب، ص ۳۴). صنعت جدل به علت ویژگی معرفتی سهولت فهم، در نسبت با یقین و مأنوس بودن جمهور با محسوسات و وهمیات و متخیلات، نقش تمهیدی مهمی را در قرب به برهان و قوت قوه ناطقه انسان ایفا می‌کند.

صنعت جدل، کانون پرداختن به مسائل و موضوعات مختلف است. ابن سینا گستره علوم تحت صنعت جدل را مشخص و مسائل تحت آن را بر سه صنف تقسیم کرده است: نخست، صنف متعلق به مسائل منطقی، شامل امور نظری و عملی؛ دوم، صنف مختص به مباحث اخلاقی در علم اخلاق و فلسفه اخلاق؛ سوم، صنفی شامل مباحث علوم طبیعی (۱۴۰۴ ق ب، ص ۸۱، بی تا ب، ص ۴۷). بوعلی نیز مانند فارابی به مباحث جدلی و فواید آن در تدابیر و حکمت عملی توجه خاص داشته است.

۳-۱. ماده صنعت جدل

ماده صنعت جدل، مشهورات است. مشهورات، آرای ظنی گسترش یافته میان جمهور مردم و اکثر علما و عقلا و صاحبان مهارت در صناعات و عامل محرک و برانگیزاننده انسان به سوی انجام دادن افعال به شمار می‌روند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۹، ۱۲۴، ۲۶۷). فارابی نخستین مواجهه انسان با معارف اجتماعی را آرای مشهور دانسته (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۰) و ابن سینا نیز از امور مشهور با عنوان مقدمه قیاسات جدلی یاد کرده است (۱۳۸۸، ص ۴۷، ۱۹۸۰ م، ص ۲۶). آرای مشهور ظنی از اصناف یقین غیرضروری محسوب می‌شوند و اصناف

یقین غیرضروری، مواد صناعات جدلی و خطبی هستند که فارابی آن‌ها را برای تعلیم جمهور جهت قوی ترشدن آنان برای وصول به مرتبه معرفتی حقیقی و یقینی پیشنهاد داده است (فارابی، ۱۹۸۶ م، ص ۱۵۲). طرق خطبی و جدلی، عهده‌دار بررسی معاندات نوع ظنی رأی محسوب می‌شوند. فارابی در کتاب الخطابة، ظن را عبارت از حصول اعتقاد در زمانی از زمان‌ها و امکان زوال آن به واسطه رخداد عناد در آینده تعریف کرده و در کتاب البرهان، آن را عبارت از امکان تخالف وجود ذهنی با وجود خارجی آن معرفی کرده است؛ بنابراین، مهم‌ترین خاصه نوع ظنی رأی که تعیین ظن به آن است، امکان تخالف اعتقاد انسان با متعلق خارجی آن به علت وجود معاندات است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۵۶، ۴۶۱، ۱۹۶۷ م، ص ۹۵). وی سپس مراتب تصدیقات مقارب یقین را تبیین و اصناف صناعات را برحسب آن‌ها تقسیم‌بندی کرده است.

علل خفای معاندات، مانند غفلت انسان از آن‌ها، اشتغال او به امور دیگر و حُسن ظن وی به اعتقادات خود، نشان‌دهنده قوت ظنون نیست؛ بلکه بر ضعف انسان دلالت می‌کند. قوی‌ترین ظنون، آن‌هایی هستند که علل خفای معانداتشان به‌رغم تلاش انسان در یافتن معاندات، شدت خفای آن‌ها و فسخ وجود نفس‌الامری‌شان است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۶۴). این صنف از ظنون، قسم غیراطلاقی یقین هستند که معنوب به یقینِ مضمون می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۷). ملاک تعیین مراتب مادون یقینِ مضمون برحسب هریک از انسان‌ها، طوایف و زمان تغییر می‌کند؛ زیرا ممکن است معانده‌ای برای انسان در زمانی مخفی باشد؛ اما در زمانی دیگر، برای او یا انسانی دیگر در همان زمان یا زمان بعدی ظاهر شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۶۰، ۴۶۵).

۲-۳. تعریف صناعت جدل

فارابی در نقل قولی از ارسطو، صناعت جدل را در کتاب الجدل، عبارت از طریقی معرفی کرده است که نقش تمهید و زمینه‌سازی را در سامان‌دهی مقدمات مشهور جهت تشکیل قیاسات جدلی ایفا می‌کند. فارابی براساس نقل اقوال قدما، معنای «الطریق»، «المذهب» و «السبیل» را در تعریف

جدل بر حصول ملکه‌ای^۱ اطلاق کرده که ناشی از عادت انسان در ترتیب آرا جهت نیل به تمام مقصودات صنایع پنج‌گانه است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۸). به نظر می‌رسد علت وضع و اطلاق مفهوم ملکه بر «الطریق» به‌عنوان مفهوم کالجنس جدل، تداوم بررسی و ممارست در اثبات، ابطال، و تصحیح اقوال و اوضاع^۲ جهت ایقاع عالی‌ترین مرتبه رأی ظنی در جدل باشد. براساس وضع مفهوم «الطریق» به‌عنوان مفهوم کالجنس قریب جدل و مفهوم ملکه به‌عنوان مفهوم کالجنس بعید جدلی، نتیجه می‌گیریم استمرار و تمرین در تصحیح اقوال و اوضاع، و یافتن مواضع عناد و زوال مواضع عناد، از مؤلفه‌های مقوم صناعت جدل محسوب می‌شود که در قالب گفت‌وگوی دوطرفه مجیب که عهده‌دار حفظ وضع است و سائل که عهده‌دار ابطال وضع است، روی می‌دهد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۱، ۳۵۸، ۱۹۹۶ م الف، ص ۳۹؛ ابن‌باجه، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۸-۱۹).

۴. خطابه

یکی از مهم‌ترین مبادی معدّ صناعت جدل، خطابه است. این صناعت از میان اقسام تصدیقات یقینی، مقارب یقینی، سکون نفس و کاذب، تصدیق سکون نفسی محسوب می‌شود که از حیث قرب و بُعد به یقین، دورترین تصدیق به یقین است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۵۰۶). ملاک تصدیق خطابه، سکون و آرامشی است که از طریق این صناعت برای مخاطب حاصل می‌شود و از قبل آن، حالت اقناع برای او شکل می‌گیرد (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۲). هدف بالذات خطابه، جودت اقناع و قناعت است که در تمام تعاریف خطابه به‌عنوان جزء مقوم آن آمده است (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۲-۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۲، ۴۵۶، ۴۶۶، ۱۹۸۶ م، ص ۱۴۸، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۱). مقدمات خطابه، نخستین معارف شکل‌گرفته برای انسان در مواجهه با اجتماع (آرای مشهور) هستند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۵، ۳۸۰) که با صناعت جدل،

۱. ملکات، هیئت‌هایی هستند که در صورت استیلا در نفس، زوال آن‌ها به‌سختی محقق می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۱). فارابی در *التنبیه*، ملکه را عبارت از حصول امر صوابی تعریف کرده است که در صورت تسلط در نفس، امکان زوال آن وجود نخواهد داشت یا در صورت امکان، زوال بسیار دشوار خواهد بود (۱۴۱۳ ق، ص ۲۳۵).

۲. وضع به‌عنوان یکی از سه رکن مخاطبت جدلی، قضیه‌ای است با یک موضوع کلی، که مجیب درصدد حفظ و اثبات، و سائل درصدد ابطال آن است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

مشترک‌اند، با این تفاوت که خطابه آن‌ها را بدون بررسی می‌پذیرد؛ اما جدل آن‌ها را بررسی و اثبات یا ابطال می‌کند. یکی از مزیت‌های صناعت خطابه در مقایسه با صنایع دیگر، گستره وسیع موضوع خطابه و تخصیص نیافتن آن به موضوعی خاص است (فارابی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۴۶۶-۴۶۷).

فارابی طریق خطبی را بر طریق جدلی از حیث زمان حدوث صناعات پنج‌گانه، تقدم استعمال آن نزد عامه مردم به علت سهولت تعلیم و ترویج معارف یقینی و شمول موضوعی، و عدم شناخت طریق جدلی مقدم می‌دارد (۱۹۸۶ م، ص ۱۴۳؛ ر.ک: مفتونی و مقدم، ۱۳۹۳، ص ۹۷)؛ از این رو، فیلسوفان پیشین، طریق خطبی را جهت بررسی امور نظری در مدتی مدید به کار می‌گرفتند که تا زمان افلاطون ادامه داشت. بنابه گزارش فارابی، افلاطون نخستین اندیشمندی بود که به شناخت طریق برهانی نایل شد و به تمییز آن از طرق جدلی، خطبی، سوفسطایی و شعری همت گماشت. افلاطون طریق جدلی را از حیث اقتران آن به برهان و نقش ریاضی آن در وصول به برهان یقینی بر خطابه مقدم داشته است؛ در پی او، فیلسوفان نیز طریق خطبی را کنار گذاشتند و در عوض، طریق جدل را به علت نقش ریاضی و تعلیمی آن در بسیاری از علوم نظری برگزیدند. آنان صناعت سوفسطایی را به علت اجتناب از مغالطه در مسیر وصول به یقین در عوض خطابه انتخاب کردند و به کار بردن طریق خطبی را محدود به مخاطبات معاملات مدنی، تعلیم برخی علوم نظری و تعلیم افرادی دانستند که اهل صناعت خاص نبوده‌اند (فارابی، ۱۴۰۸، ق، ج ۱، ص ۴۶۵-۴۶۶). فارابی صناعت پس از خطابه را از حیث فطری بودن کاربرد مثال‌ها و خیالات معانی، صناعت شعری معرفی کرده؛ زیرا جست‌وجوی ترتیب، نظام، اوزان الفاظ و حسن تألیف در نهاد انسان نهفته است؛ بنابراین، نخستین صنایع قیاسی شکل گرفته در طول تاریخ، صناعات‌های خطابه و شعر هستند.

به علت قدمت استعمال خطابه و الفت انسان با آن، تقدم حدوث صناعت شعر و ترویج آن میان جمهور به سبب تناسب با ویژگی فطری آن‌ها و خصلت ریاضی بودن صناعت جدل در وصول به علم یقینی، این صناعات در تعلیم جمهور، استنباط، تصحیح براهین و تعقل امور

نظری و عملی به کار می‌روند؛ پس صناعت جدل، خطابه و شعر، نقش زمینه‌سازی و علل مُعدّه وصول به کامل‌ترین سطح ادراکی (علم عقلی) را عهده‌دار هستند. ابن‌سینا ماده قیاس خطابی را آرای ظنی‌ای دانسته است که مورد جزم واقع نمی‌شوند. ماده مغالطه نیز مقدمات شبیه به تصدیق یقینی و مشهوری است (بی تا الف، ص ۱۰۰).

۵. مغالطه

فارابی صناعت منطق را بر دو رکن اساسی تعلیم و مغالطه پایه‌گذاری کرده و ارکان اصلی تعلیم را تحت عنوان کمال صناعات نظری با بیان سه مؤلفه برشمرده است: نخست، معرفت به مبانی هر صناعت؛ دوم، قوه بر استنباط لوازم و لواحق حاصل از اصول؛ سوم، قوه بر پذیرش مغالطات. مخاطبت مغالطه از حیث کشف وجوه حق، اصلاح خلل (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۹۳، ۱۹۶۷ م، ص ۳۷)، امتحان علمی (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۲۷)، تنبه به جمیع اموری که انسان را از طریق حق بازمی‌دارد، و قوف بر اموری که بر انسان، چه هنگام گفت‌وگو با نفس خویش و چه در زمان گفت‌وگو با دیگری، عارض می‌شود (فارابی، ۱۹۶۱ م، ص ۸۰) و جلوگیری از سقوط در ورطه مغالطه، یکی از دو رکن محور اصلی مخاطبات قرار می‌گیرد. فارابی شرط کافی هر صناعت نظری را اعطای اصول دانسته (فارابی، ۱۹۶۷ م، ص ۴۹۴) و استنباط لوازم و کشف مغالطات آن‌ها را از وظایف تعلیم معلّم و تمرین معلّم در صناعات نظری به‌شمار آورده است. وی از اصول اولی و ثانوی تعلیم در شرح العبارة نیز یاد کرده و بحث درباره معلومات فطری و لوازم معلومات فطری را در هر پژوهش منطقی و فلسفی واجب شمرده است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۸۴). به نظر می‌رسد علت ذکر دو مؤلفه اولی و ثانوی تعلیم در شرح العبارة و اشاره به اصل نخست تعلیم در موضعی از موسیقی‌الکبیر، تنبیه فارابی به اصلی روش‌شناختی در علوم باشد که بنابر آن باید در تمام صناعات نظری، تنها به بیان اصول اکتفا کرد و استنباط لوازم، قوه بر کشف مغالطات و اصلاح آنان را برعهده طالب علم گذاشت؛ زیرا طالب علم می‌تواند با وجود صناعات مختلف برهانی، جدلی، خطبی، مغالطی، شعری و همچنین منطق به‌عنوان صناعاتی که وی با ممارست در آن‌ها می‌تواند به استنباط لوازم

و قوه تمییز جهت نیل به فلسفه و سعادت واصل شود (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۷-۲۵۸)، قوه خود را برای کشف لوازم، استنباط لواحق، کشف مغالطات و اصلاح خدعه‌های آن تقویت کند؛ از این رو، فارابی قوه تمییز منطقی را به قوه حاصل از صناعات تعلیمی، ارشادی، مخاصمی و مدافعی در برابر معاند که دو روی سکه مغالطه محسوب می‌شوند، اطلاق کرده است. صناعت مخاصمی، اعتبار کاربرد مغالطه برحسب نیت، به مغالطه افکندن دیگران و صناعت مدافعی، اعتبار کاربرد مغالطه برحسب نیت امتحان علمی است (فارابی، ۱۹۶۱ م، ص ۸۳-۸۴).

۱-۵. تعریف صناعت مغالطه

فارابی در کتاب البرهان، مبادی و غایت صناعت سفسطه را ذکر کرده است. او مقدمات مشهور ظنی (مقدماتی که گمان می‌شود مشهور هستند، درحالی‌که مشهور نیستند) را مبادی سفسطه دانسته و ضرورت به اشتباه افکندن، فریب‌دادن، ایجاد ظن کاذب برای مخاطب و زوال معرفت حقیقت را با عنوان غایت سفسطه مطرح کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۱). فارابی در کتاب الجدل، صناعت سوفسطایی را با عناوین محاکمی، مشبهه و مظنون صناعت جدل و فلسفه توهمی معرفی کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۴). معلم ثانی، صناعت سوفسطایی را در الأمکنه المغالطه نیز ادراک باطل در صورت حق و پوشش صورت باطل شناسانده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۶). هسته اصلی این تعریف، شبیه‌سازی میان حق و باطل به واسطه انفصال صورت باطل از باطل و ترکیب آن با صورت حق است که از طریق قوای اخذ تشابه و تباین صورت می‌گیرد. هسته اصلی مغالطه با غرض محاکات، یعنی حکایتگری، بسیار نزدیک است و این امر، گستره وسیع محاکات در صور، مفاهیم و نقش آن‌ها به عنوان مهم‌ترین ابزار مغالطه را نشان می‌دهد. یکی از موارد استعمال واژه «تخیل» در مواضع ادراکات غیرمطابق با نفس الامر و مغالطه است؛ مانند «حتی یخیل أنه یقین من غیر أن یکون یقیناً» (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۳۹) و موارد دیگر (فارابی، ۱۴۰۵ ق الف، ص ۸۱، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۵۶، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۶۶-۴۴۱، ۱۹۶۷ م، ص ۱۰۷۱، ۱۱۸۶). این معنا از «تخیل»، شاکله مفهوم

«توهم» را می‌سازد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۸۱). به دنبال تأمل در تعریف «توهم» درمی‌یابیم «تخیل» اعتبار لاشروط و «توهم» اعتبار بشرط لا از مطابقت امری در نسبت با خارج است؛ از این رو، «توهم» و مشتقات آن به عنوان غرض صناعت مغالطه و مغالطه‌کننده در اکثر آثار فارابی مانند التوطئة (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۱، ۳۷۲-۳۷۴)، فی قوانین صناعة الشعراء (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۹۴) و احصاء العلوم (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۳۹-۴۰) ذکر شده‌اند.

۲-۵. قوای معرفتی

فارابی در پایان کتاب *الأمکنة المغالطة*، قوای استنباط و شناخت امور جهت اتصال مفاهیم و استنباط آن‌ها را قوای اخذ تشابهات، تباینات و قوه بر تمییز دلالات الفاظ معرفی کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸، ۴۴۷)؛ بنابراین، انسان ضعیف در این قوا قدرت استنباط و هدایت ذهن از امری به امر دیگر را نخواهد داشت و از این جهت، در گرداب مغالطه گرفتار خواهد شد. قوه بر اخذ تباینات، انسان را به فصل‌بندی امور از یکدیگر و دقیق‌شدن در وجوه تمایز میان آن‌ها قادر می‌کند و این امر، سبب اخذ امور تحت جنس واحد، فصل واحد یا هر وجه اشتراک دیگر می‌شود؛ از این رو، فارابی قوای اخذ تشابهات و تباینات را از جمله شرایط حصول مقام فقاہت به‌شمار آورده است (۱۹۹۱ م، ص ۵۰-۵۱). وی فرد ضعیف در تباینات و تمایز میان دلالات الفاظ را در دام غلط و تحیر مداوم گرفتار دانسته و آرای او را به آرای سوفسطایی افروطاغورسی منسوب کرده است؛ زیرا چنین فردی میان امور، تشابه و تجانس بی‌ربط می‌یابد. او فرد ضعیف در قوه تشابه و قوی در قوه بر اخذ تباینات را دارای حیز بهیمیت دانسته است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۲۸)؛ زیرا چنین کسی مانند حیوان، قادر به نتیجه‌گیری و کسب علوم و صناعات نخواهد بود و تمام امور را متمایز از یکدیگر خواهد دید؛ بنابراین، ضعف در این قوا سبب اصلی افتادن در ورطه مغالطه است (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۶).

۲.۶. مخیلات

صناعت مخیلی در کنار صناعات مخاطبات ظنونی، مغالطی و اقناعی از اسباب وصول به

۱. فارابی توهم را نیست‌انگاری هست‌ها و هست‌انگاری نیست‌ها و به‌عبارت‌دیگر، موجودانگاری غیرموجودات و غیرموجودات‌انگاری موجودات معنا کرده است (۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۸۱).

مخاطبت یقینی و صناعت برهانی یقینی محسوب می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳)؛ زیرا چنان‌که خود فارابی تصریح کرده، غایت صنف مخیلی در راستای فضایل عقل نظری و عملی، اصلاح قوه ناطقه، هدایت افکار و افعال به سمت سعادت، و تعدیل عوارض نفسانی است (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۴).

۶-۱. تعریف مخیلات

صنف مخیلات به‌عنوان یکی از اصناف پنج‌گانه مخاطبات (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳)، نقش تعلیم جمهور را در کنار خطابه و جدل از طریق محاکات، مثال‌ات و رسوم امور ایفا می‌کند (ابن‌باجه، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۹) و به‌عنوان اسباب اصحاب سیاست جهت اصلاح امور مدینه و اجرای قوانین به کار گمارده می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۴). مخیلات به قوه متخیله عهده‌دار وظایف چهارگانه مخزن رسوم محسوسات، ترکیب، تفصیل و محاکات منسوب می‌شوند (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۲۸-۳۰، ۱۹۹۵ م، ص ۸۲-۸۳، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۹۹۶ م ب، ص ۲۴-۲۵)؛ به‌عبارت‌دیگر، مخیلات، محصول تراکیب، تفصیل و محاکات محسوسات، معقولات، انفعالات و مزاج هستند.

۶-۲. علت تأثیر مخیلات در صدور افعال

به‌عقیده فارابی، انسان یا از لحاظ فطری، دارای قوه سنجشگری نیست و یا به‌رغم برخورداری از این قوه، آن را کنار گذاشته است (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۴). او در *احصاء العلوم* نیز گفته است بعضی انسان‌های متخیل، دارای قدرت سنجشگری عقلانی جهت انجام‌دادن افعال نیستند و براساس تخیلات خود به انجام‌دادن افعال برانگیخته می‌شوند. تخیلاتی مانند شعر، موسیقی، نقاشی و برآیندهای حاصل از قوه متخیله، موجب برانگیختن و تحریک مخاطب به‌سوی طلب چیزی یا فرار از آن و اشتیاق به چیزی یا کراهت از آن می‌شوند (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۳، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۲)؛ بنابراین، تخیلات برخی افراد باوجود برخورداربودن آنان از قوه سنجشگری بر قوه سنجش آن‌ها سبقت می‌گیرد و سبب انجام‌دادن افعال می‌شود (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳). انسان نیز باوجود آگاهی از تضاد تخیلات در

نسبت با علوم و ظنون خود در بسیاری از افعال، تابع تخیلات خویش است (فارابی، ۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۴، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۲، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۲). شایان ذکر است که قوه رویت، سبب فکر و سنجش انسان در نسبت با سرانجام افعال و سبب امتناع آدمی از انجام دادن یا ادامه دادن فعل می‌شود و یا به اتخاذ تصمیم دیگری درخصوص انجام دادن فعل می‌انجامد (فارابی، ۱۹۹۶ م الف، ص ۴۳) و این اذعان، ذهن را به تبعیت و اثرپذیری از خیال در مبادی نظری فرایند صدور فعل سوق می‌دهد (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۴). این علت، خود مبتنی بر نیاز به قوای بدنی و الفت یافتن با آنها، اعتماد به ادراکات حسی، و مأنوس نبودن با کلیات و عقلیات است (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۴) که سبب دور شدن انسان از معرفت به حقایق و شناسایی امور از طریق خواص و لوازم آنها می‌شود (فارابی، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۷۵، ۳۸۷-۳۸۸).

یکی از مبادی مهم متأثر از خیال در فرایند صدور فعل، انفعالات نفسانی است. فارابی نیز به نقش انفعالات و هم‌بستگی آنها با خیال در غایت صناعت شعر اشاره کرده و انفعالیات و اقناعیات متأثر از آنها را برخوردار از قوه عظیم تمکین دانسته است (۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۷۲، ۵۰۶). فارابی انفعالات و عوارض نفسانی را حاصل قوه نزوعی، یعنی قوه‌ای قلمداد کرده است که انسان به واسطه آن به سمت طلب یا فرار، اشتیاق یا کراهت و گزینش به افعال یا اجتناب از آنها سوق داده می‌شود. منشأ این قوه که حدوث اراده به آن انتساب می‌یابد، ادراک از طریق قوه ناطقه، متخیله و حساسه است (۱۴۰۵ ق ب، ص ۲۸-۲۹، ۱۹۹۵ م، ص ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۱۹۹۶ م ب، ص ۲۴، ۸۰-۸۱)؛ بنابراین، به تبع اقسام ادراک، اقسام قوه نزوعی و اراده وجود دارد. حدوث اراده مختص انسان، معنوی به اختیار، منوط به گذار از مراحل حدوث اراده اولی و ثانوی است. اراده اول، شوق حاصل از جزء نزوعی ناشی از احساس و اراده ثانوی، شوق حاصل از جزء نزوعی ناشی از جزء متخیل است (فارابی، ۱۹۹۶ م ب، ص ۷۷-۷۸). طبق این نمایه از فرایند مبادی صدور فعل، تخیلات به معنای برون‌دادهای قوه متخیله، مبنایی‌ترین مبادی درحوزه صدور فعل محسوب می‌شوند. درواقع، تخیلات درعوض ادراکات مرتبه عقلی، منشأ

نزوع، اشتیاق، کراهت و به‌طور کلی، عوارض نفسانی می‌شوند و بر انفعالات آدمی اثر می‌گذارند. انفعالات در ارتباطی معکوس نیز بر ادراکات و قوه‌ی نزوعی تابع آن‌ها اثر می‌گذارند و سبب حدوث فعل می‌شوند. تخیلات همچون عاملی قسری، افراد را با اشتیاق به سمت انجام دادن فعل یا دوری از آن سوق می‌دهند؛ زیرا از طریق سازوکار تأثیر بر انفعال و تحریک خیال صورت می‌گیرند (فارابی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۵۰۶) که مطابق با طبع و شاکله‌ی طبیعی انسان است.

۳-۶. ملاک سنجش تخیلات

فارابی در دسته‌بندی الفاظ، آن‌ها را به دالّ و غیردالّ، الفاظ دالّ را بر دو نوع مفرد و مرکّب، الفاظ مرکّب را به اقاویل و غیراقاویل، الفاظ اقاویل را به غیرجازم و جازم، و الفاظ جازم را به صادق و کاذب تقسیم کرده است. او کاذب را مقسم اقاویل شعری به عنوان اقوال محاکمی و اموری که در عوض قول می‌نشینند، قرار داده؛ حال آنکه در اثری دیگر، غرض از شعر به عنوان یکی از موارد تخیل را تحریک خیال و انفعال نفس دانسته (۱۴۰۵ ق ب، ص ۶۳، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۴۹۳، ۵۰۶) و ملاک سنجش آن را صدق و کذب قرار نداده است؛ بنابراین، موضع صنف مخیلات نسبت به صدق و کذب، لایشرط خواهد بود.

تقسیم‌بندی صورت‌گرفته از سوی فارابی در قراردادن سخن کذب به عنوان مقسم شعر با اخذ نتیجه از غایت شعر، مبنی بر موضع لایشرط بودن شعر نسبت به صدق و کذب، متناقض به نظر می‌رسد؛ اما تقسیم‌بندی فارابی در *فی قوانین صناعة الشعراء*، مبتنی بر دیدگاه فلاسفه است و این‌گونه نیست که هرآنچه فارابی به آن تصریح می‌کند، دیدگاه خود او باشد؛ بلکه باید با تعمق در مبانی فلسفه‌ی وی به دیدگاه اصلی‌اش دست یافت و براساس فهم مبانی و استنباط لوازم آن‌ها، فلسفه‌ی مختص به او را از فلسفه‌ی رایج متمایز کرد.

فارابی بعضی از آثار قوه‌ی متخیله را در توافق با حس و برخی دیگر را در تخالف با حس دانسته است (۱۹۹۵ م، ص ۸۴). مقصود از توافق و تخالف با حس و عدم موضع متخیلات درقبال آن، همان موضع لایشرطی صنف مخیلات در خصوص ایقاع یا عدم ایقاع صدق و کذب است؛ بنابراین، مقصود از حس، واقع، منظور از توافق با حس، صدق و مراد از تخالف با حس،

کذب خواهد بود.

ابن سینا نیز غایت شعر را لاشرط از اقسام تصدیقات یقینی و ظنی دانسته و غایت آن را تحریک نفس قلمداد کرده است (بی تا الف، ص ۱۰۰). او در چندین اثر تصریح کرده است که تمام اقسام تصدیق، متخیل هستند؛ اما موضع تخیل در قبال صدق و کذب، لاشرط است (۱۳۸۳، ص ۱۲۷-۱۲۸، ۱۴۰۴ الف، ص ۶۵، ۱۹۷۴ م، ص ۱۲۰-۱۲۶).

نتیجه گیری

علت اطلاق عنوان مخاطبات بر اقسام صناعات در کتاب البرهان برحسب واژه‌شناسی کلمه «مخاطبه»، و تمرکز فارابی بر بُعد اجتماعی وجود انسان‌ها و اصناف مناظرات آن‌ها (حکمت عملی) است. چرایی پیوند مبحث تعلیم با مباحث فضایل، و پیوند صنایع پنج‌گانه منطقی با علت آفرینش انسان بر مبنای وصول به سعادت بر اساس رتبه وجودی - معرفتی مختص به هر یک از انسان‌ها تبیین می‌شود. فارابی تعلیم هر یک از معارف را به دو قسم تام و ناقص تقسیم کرده است. مقصود از قسم تام تصویری، حدود، و منظور از قسم تام تصدیقی، یقین است. مراد از قسم ناقص تصویری، تصورات فروتر از مرتبه حدی همچون رسوم است و قسم ناقص تصدیقی، عبارت است از تصدیقات مقارب به یقین. صنف برهانی، صناعت مختص مدبرین مدن است که با عنوان اخص الخواص در فلسفه فارابی شناخته می‌شوند. انسان‌های کاملی همچون انبیا در فراگیری این صنف به دیگر افراد نیازی ندارند. یکی از مهم‌ترین مباحث حکمت عملی درباره مبحث صناعات خمس، مبحث تعلیم است. واقع‌گرایی معرفت‌شناسی، اصلی است که به نحو ذاتی، متعلق صناعت برهان قرار می‌گیرد؛ زیرا انسان در مرتبه معرفتی برهانی، قادر به شناخت حقیقی می‌شود و مراتب مادون برهان، قادر به اعطای حقیقت امور نیستند. مراتب عالی ظن، معطی معارف مقارب به یقین و مراتب دانی آن، معطی معارف مباعد با یقین هستند. فلسفه، عنوان طریق برهانی وصول به زیبایی در مرتبه یقینی معرفت در دو حوزه علم به ثاببات (نظری)، و علم و عمل در حیطه متغیرات در روابط فردی و بین‌فردی (عملی) توأمان است.

خاصه ماده برهان در عدم امکان برگشت پذیری اعتقاد انسان از باور خویش در نسبت با مطابقت آن با واقع و عدم امکان اعتقاد انسان بر برگشت پذیری از اعتقاد پیشین خویش یاد شده است. آگاهی فرد معتقد از مطابقت وجود ذهنی اعتقاد خویش با وجود خارجی، شرط بالذات بودن صدق قضیه یقینی است و عدم امکان وقوع عناد نشان می دهد متعلق این ادراکات، موجودات ثابتی هستند که معرفت به آنها از نوع علم و حکمت است. مفهوم کالجنس مواد صناعات مادون یقین در امکان رخ دادن تخالف میان اعتقاد انسان با متعلق اعتقاد در خارج است. وجه اختصاصی هریک از صناعات در ملاک مبتنی بر فهم معاندات است. مجادل در جدل با تداوم بررسی ها قادر به کشف معانداتی می شود که شدت خفای آن می تواند رهن انسان از وصول به مرتبه یقینی باشد. طریق به عنوان مفهوم کالجنس قریب و ملکه به عنوان مفهوم کالجنس بعید جدلی، نشان دهنده مقومات صنعت جدل است؛ زیرا حصول ملکه جز از طریق استمرار در بررسی ها میسر نمی شود. مرتبه معرفتی ظنی خطبی به ازای دوری از مرتبه معرفتی یقینی، عناد بیشتری از مرتبه معرفتی جدلی دارد و انسان ها به کشف مواضع عناد در آنها موفق نمی شوند؛ بنابراین، برای تعلیم دهی انسان ها در این مرتبه از معرفت باید حقایق را به آسان ترین و نازل ترین وجه در نسبت با معرفت جدلی مطرح کرد. از آنجا که صنعت خطابه، دورترین تصدیق به یقین محسوب می شود و هدف از آن، تنها اقناع مخاطبان است، مخاطبان در این مرتبه از معرفت در صدد جست و جو برای کشف معاندات بر نمی آیند؛ در نتیجه، مشهورات را بدون بررسی می پذیرند. مغالطه، صنعتی است با مقدمات مظنون به مقدمات جدلی و فلسفی که مغالطه کنندگان، آنها را برای فریب دادن و اهل علم آنها را به منظور تنبه بر مغالطات می آموزند. نسبت میان شبیه سازی حق با باطل در تعریف مغالطه با غایت محاکات، از گستره وسیع محاکات در مفاهیم حکایت می کند. صنف مخیلات صناعات با نقش انگیزشی در جذب به سوی طلب امری یا فرار از آن، از قوه سنجش انسان ها سبقت می گیرد و به انجام شدن افعال می انجامد. این صنف، از جهت عدم موضع گیری در قبال صدق، جزء تصدیقی به شمار نمی آید.

منابع

- ابن باجه، محمد بن یحیی (۱۴۰۸ ق). المنطقیات (محمد تقی دانش پزوه، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). دانشنامه علایی: منطق (محمد معین و محمد مشکوة، مصححان). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق الف). الشفاء: برهان (سعید زائد، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق ب). الشفاء: جلد (سعید زائد، محقق). قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۰ م). عیون الحکمة (عبدالرحمان بدوی، محقق). بیروت: دار القلم.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا الف). مختصر الاوسط. کتابخانه ایاصوفیه استانبول، نسخه خطی شماره ۴۸۲۹. ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی تا ب). الموجزة فی المنطق. کتابخانه دانشگاه استانبول، نسخه خطی شماره ۴۷۵۵/۳.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۷۴ م). الهادیة (محمد عبده، محقق). قاهره: مکتبه القاهرة الحدیثة.
- برخوردار، زینب؛ و پورصالح امیری، سیده مهدیه (بهار و تابستان ۱۴۰۱ ش). هویت منطق و نسبت آن با فلسفه از دیدگاه فارابی. معارف منطقی، ۹(۱۶)، ۲۹-۵۱.
- عارف، رضا (۱۳۸۹). مغالطه پزوهی نزد فیلسوفان مسلمان. تهران: بصیرت.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۵ م). آراء أهل المدينة الفاضلة ومضاداتها (علی بوملحم، شارح). بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۶ م الف). إحصاء العلوم (علی بوملحم، شارح). بیروت: مکتبه الهلال.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق). الأعمال الفلسفیه (جعفر آل یاسین، محقق). بیروت: دار المناهل.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۴ ق). الألفاظ المستعملة فی المنطق (محسن مهدی، محقق). تهران: الزهراء.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق الف). الجمع بین رأیی الحکیمین (البیر نصری نادر، تعلیقه نویس). تهران: الزهراء.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۶ م ب). السياسة المدنية (علی بوملحم، شارح). بیروت: مکتبه الهلال.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۰۷ م). *عیون المسائل*، در کتاب المجموع (احمد ناجی الجمالی و محمد امین الخائجی، مصحح). مصر: السعادة بجوار محافظة مصر.

فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق ب). *فصول منتزعة* (فوزی نجار، محقق). تهران: مكتبة الزهراء (س).
فارابی، محمد بن محمد (۱۹۶۱ م). *فلسفة أرسطوطاليس وأجزاء فلسفته ومراتب أجزائها* (محسن مهدی، محقق). بیروت: نشر دار مجلة شعر.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۸۰ م). *فلسفة أفلاطون وأجزاء فلسفته، در افلاطون فی الاسلام* (عبدالرحمان بدوی، محقق). بی جا: نشر دار الأندلس.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۸۶ م). *کتاب الحروف* (محسن مهدی، محقق). بیروت: دار المشرق.
فارابی، محمد بن محمد (۱۹۹۱ م). *کتاب الملة ونصوص أخرى* (محسن مهدی، محقق). بیروت: دار المشرق.

فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸ ق). *المنطقيات* (محمد تقی دانش پزوه، محقق). قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی.

فارابی، محمد بن محمد (۱۹۶۷ م). *موسیقی الكبير* (غطاس عبدالملک خشبه، محقق). قاهره: دار الکاتب العربی للطباعة.

فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۹۱). *جستار در میراث منطق دانان مسلمان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مفتونی، نادیا؛ و تواناپناه، فتانه (پاییز ۱۳۹۶). جایگاه یقین در صناعات خمس نزد فارابی. *خردنامه صدر*، ۲۳(۱۹)، ص ۵۳-۶۴.

مفتونی، نادیا؛ و مقدم، قاسم (۱۳۹۳). *خطابه به منابه راهبرد فرهنگی در اندیشه فارابی*. *دوفصلنامه حکمت سینوی*، ۴(۵۲)، ص ۹۷-۱۱۰.